

پیماننامه حدیبیه

عهدنامه

این یک رسم عربی بوده است که در جاهای دیگر نیز از آن پیروی می‌شود، حتی امروز نیز دو طرف که با یکدیگر درگیری دارند بر سر اینکه شخصی میان آنها داوری کند توافق می‌کنند. محمد از آنجا که یک خارجی و در نتیجه بیطرف حساب می‌شد انتخاب شد تا در مورد یکی از مشکلات داوری کند. این مسئله دارای اهمیت است که توجه داشته باشیم، درگیری موجود در مدینه بین یهودیان و مسلمانان نبوده است؛ و الا محمد هرگز بعنوان داور و میانجی انتخاب نمی‌شد. همچنین همانطور که در قبل دیدیم در یثرب اختلاف نظرهای دینی وجود نداشت، هرچند که یهودیان قسمتی از معاهده بودند زیرا با قبایل عربی همپیمان بودند.

این یک فرصت طلایی برای برنامه پیامبری محمد حساب می‌شد که سرنوشت او را تغییر داد و مخالفتش را به موافقان او تبدیل کرد. بر اساس یکی از ضمانت‌های معاهده، آنها باید محمد را همانگونه که از زنان و فرزندانشان حفاظت می‌کردند، در مقابل حمله مکیان حفاظت کنند.

به لطف بردباری یهودیان و خطای آنها در دادن یک بهشت امن به مهاجرین، تعداد مسلمانان در یثرب افزایش یافت. یهودیان نتوانستند از پیش ببینند که مردی که آنها امروز به او امان داده اند آنقدر قدر ناشناس باشد که بر علیه آنها برخیزد و سر انجام علت نابودی آنها شود.

این عهدنامه به مسلمانان حق آنرا نداد که حکومت کنند. این هشام قسمتی از این عهدنامه را گزارش کرده است، اما همانطور که خواهیم دید این عهدنامه باید جعلی باشد، این عهدنامه می‌گوید:

در پیکار با دشمنان، هزینه یهود بر عهده خود آنان و هزینه مسلمانان بر عهده خود ایشان خواهد بود؛ و بر هر دو گروه است که در برابر کسی که با شرکت کنندگان در این پیمان نامه به ستم برخیزد، با همیاری یکدیگر پیکار کنند. نیز باید راستی و نیکخواهی و نیکی، بی هیچ پیمان شکنی میان ایشان استوار باشد. هیچ مردی نباید نسبت به همپیمان خویش، پیمان شکنی کند. روابط آنها باید با پارسایی و شناخت حقوق دیگران باشد نه با گناه و خطاکاری. پیداست که یاری از آن ستمدیده است. تا آنگاه که مومنان سرگرم پیکار با دشمن هستند، یهودیان نیز باید همراه مسلمانان هزینه جنگ را بپردازند. درون مدینه برای پذیرندگان این پیمان نامه حرام است (۳). هرگاه میان متعهدان به این پیمان نامه، قتلی یا رویدادی ناگوارو یا ناسازگار که خطر تباهی همراه داشته باشد، روی دهد، بیگمان برای رهایی از آن، باید به خدا و پیامبر وی محمد روی آورند؛ مشیت خداوند بر نگهداشت و پذیرفتن این نوشته جاری است. هم پیمانان باید علیه کسی که به شهر یثرب بتازد، به یاری هم بشتابند. و هر گروه مسئول دفاع از مکانی خواهد بود که متعلق به او است. (۴)

سرنخ های بسیاری وجود دارند که باعث می‌شود ما بفهمیم این عهدنامه ساختگی است. آشکار ترین آنها این است که یهودیان ممکن نبود سندی را امضاء کنند که تاکید میکند محمد پیامبر خدا است. امضاء کردن چنین سندی برای آنان به معنی این بود که آنها ادعای محمد را مبنی بر پیامبر بودن تایید کرده اند، که مسلماً هیچ وقت چنین چیزی از جانب یهودیان اتفاق نیافتاد. بنابراین این سند بالا به احتمال بسیار زیاد جعلی است. همچنین در متن سند تناقضاتی وجود دارد. سند بگونه ای که بین دو طرف (دو قبیله) که به یک اندازه قدرت و حق دارند آغاز می‌شود، این درحالی است که عبارت "تا آنگاه که مومنان سرگرم پیکار با دشمن هستند، یهودیان نیز باید همراه مسلمانان هزینه جنگ را بپردازند" و همچنین عبارت "هرگاه میان متعهدان به این پیمان نامه، قتلی یا رویدادی ناگوارو یا ناسازگار که خطر تباهی همراه داشته باشد، روی دهد، بیگمان برای رهایی از آن، باید به خدا و پیامبر وی محمد روی آورند" آشکارا در تناقض با آن اصل برابری قدرت و حقوق است.

به نظر میرسد که این جمله ها و عبارتها بعداً وارد عهدنامه شده باشند. این عبارتها به محمد ارشدیت و برتری ویژه ای میدهند و این ارشدیت با ادامه سند که قرار است بین دو طرف برابر مورد توافق قرار گرفته باشد در تناقض است. اما مهمترین نکته این است که چگونه محمد میتواند در این عهدنامه داور باشد درحالی که خود ذینفع است؟ بسیار جای شگفتی است که اسلامشناسان قرنهای اخیر این سند را مطالعه کرده اند اما این پرسش برایشان مطرح نشده است که چگونه ممکن است محمد در این ماجرا درحالی که خود ذیحق است حکم شود. اما این دقیقاً همان چیزی است که ما میخواهیم نشان دهیم. ذهن مذهبی مانع از یافتن حقایق میشود. اگرچه آنها اگر چنین داستانی در مورد دیگران نوشته یا گفته شود به مسخره خواهند خندید، به نظر

نمیرسد که برای قبول کردن این سند صرفاً بخاطر اینکه مربوط به دین خودشان است مشکلی داشته باشند.

سرنخهایی وجود دارند که به ما میگویند این عهدنامه اصالت و صحتی ندارد. اما از آنجا که محمد و یاران آدمکشش سند اصلی را همراه یهودیان که جزوی از این عهدنامه بودند نابود کرده اند، هیچ چیزی برای ما بغیر از این سند بی ارزش باقی نمانده است تا حقیقت را بیابیم، و این باعث میشود کار ما بی شباهت به یافتن یک سوزن در تپه ای از گاه نباشد.

جنگهای مقدس !

بعد از حادثه بدر که مردان محمد به یک کاروان تجارتي حمله کردند و غنایم جنگی را بدست آوردند آینده محمد تغییر کرد. او بوسیله سهمی که از غنایم این دزدی به او رسیده بود غنی شده بود و بر محبوبیتش نیز افزوده شده بود. او به کسانی که او را در این دزدی های مسلحانه همراهی میکردند وعده ثروت و زنان برده و کنیز در این دنیا و بهشتی شامل حوریها و رودخانه های شراب به آنانی که در این دزدی ها کشته میشدند میداد. برای یک عرب نادان و در عین حال طماع و آزمند خود داری و مقاومت در مقابل این وعده ها و پیشنهادهای دشوار بود. اگر او زنده میماند سهمی از غنایم و زنان میبرد و اگر کشته میشد به جهنم میرفت و همان غنایم به علاوه لذت هایی که الله برای او در نظر گرفته است را پاداش میگرفت. این بسیار شایان توجه است که اعراب نوعی احترام و شرافت برای زنان شوهرداری که در جنگ اسیر میشدند داشتند اما رسول الله آن احترام و شرافت را به دور انداخت و اعلام کرد که مردان مسلمان میتوانند با زنانی که در جنگ اسیر میشوند رابطه جنسی برقرار کنند (سوره نساء آیه 24) یهودیان که دین خودشان را داشتند، نمیتوانستند محمد و ادعای پیامبری اش را قبول کنند. آنها احتمالاً او و پیروانش را تمسخر و استهزا نیز میکردند و این کاملاً قابل فهم است. اگر کسی در میان مسلمانان برخیزد و ادعای پیامبری کند و دین جدیدی را آغاز کند مسلمانان چه رفتاری با او خواهند کرد؟ آیا آزار و اذیت بهانیه میتواند پاسخی روشن به این پرسش ما بدهد؟

منابع:

(۱) <http://users.erols.com/zenithco/treaty22.html#note1>

(۲) <http://www.usc.edu/dept/MSA/quran/maududi/mau59.html>

توضیحات :

(۳) یعنی درخت های درون مدینه را نباید برید و جانوران آنرا نباید شکار کرد. (بخاری ۳/۲۵).

(۴) سیرت الرسول فارسی متن عهدنامه را به زبان عربی در برگ ۴۸۰ تا ۴۸۴ پوشینه نخست آورده است، در سیرت الرسول انگلیسی این عهدنامه را در پوشینه دوم برگ ۱۴۷ تا ۱۵۰ آمده است. متن فارسی از کتاب، نامه ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد(ص) و اسناد صدر اسلام تحقیق و گردآورده دکتر محمد حمید الله و ترجمه دکتر سید محمد حسینی انتشارات سروش چاپ دوم ۱۳۷۷ برگ ۱۰۹ با اندکی تغییر برای همخوان شدن با سیرت الرسول انگلیسی آورده شده است.

اسلام و مسلمانی
نوشته ابن وراق
برگردان دکتر منصر انصاری
برگ ۲۲۴

صلح حدیبیه

در مورد دیگری نیز محمد بوسیله پیروانش مورد انتقاد قرار گرفته و متهم شده است که برای سود شخصی خود، از پیروی هدف دینی اش انحراف جسته است. موضوع بدین شرح است که پس از اینکه محمد قدرت فرمانروایی اش را بر مدینه استوار کرد، اندیشه نمود که زمان آن فرا رسیده است که مکه را نیز در تصرف خود درآورد. ولی، هنگامی که مقدمات حمله به مکه را

فراهم می دید، به اندیشه افتاد که زمان به گونه کامل برای انجام این عمل مناسب نیست. از اینرو، تصمیم گرفت با اهالی مکه وارد گفتگو شود. در گفتگوهایی که بین محمد و اهالی مکه انجام گرفت و منجر به امضای پیمان حدیبیه شد، اهالی مکه موافقت کردند که سال بعد، محمد به مکه مسافرت کند و در آنجا مناسک حج را بجای آورد، ولی در برابر باید موافقت کند که از کاربرد فرنام «پیامبری» دست بکشد و از تبلیغ آیین اسلام نیز خودداری کند. بدیهی است که محمد بعدها از احترام به پیمان حدیبیه سرباز زد و آنرا شکست.

با در نظر گرفتن نکات بالا، ما اکنون بهتر می توانیم مطالب کوتاهی را که دکتر «مارگولیوت» (۲۲۷) از شرح حالی که به ابن اسحاق درباره محمد نوشته برداشت کرده، درک کنیم.

«فروزه هایی که ابن اسحاق در شرح حالی که برای محمد نوشته به وی نسبت داده، بی نهایت زشت و نامطلوب است. ابن اسحاق نوشته است، برای اینکه محمد به هدفهای خود دست یابد، با هر عمل دد سرشت و نابکاری خود را وفق می داد و هنگامی که به سودش بود، انجام هر عمل زشت و غیر شرافتمندانه ای را که با تمام ارزشهای اخلاقی منافات دادر، برای پیروانش مجاز می دانست. او از فروزه های والای اخلاقی و ارزشهای نیک انسانی اهالی مکه بهره می برد، ولی بندرت در رفتار و کردار خود نسبت به چنین روشهای نیکو و پسندیده ای بازتاب همانند نشان می داد. او برای نابودی مخالفان خود، برنامه ترورها و کشتارهای دسته جمعی ترتیب می داد. فرمانروایی ستمگرانه او در مدینه، در واقع کم حکومت رهبر راهزنان را داشت که سیاست اقتصادی اش، غارت اموال و دارایی های مردم و تقسیم آنها بود. روش محمد در تقسیم اموال و دارایی های غارت شده مردم چنان بود که گاهی اوقات پیروانش آنرا بر خلاف عدل و انصاف به شمار می آوردند. او یک آدم افسار گسیخته و بی بند بار بود و پیروانش را به انجام همین روش ها تشویق و ترغیب میکرد. هر عملی که او انجام می داد، کوشش می کرد، رضایت الله را به انجام آن عمل بچسباند. هیچ نشانه و مدرکی در دست نیست، نشان دهد که محمد به خاطر رسیدن به هدفهای سیاسی اش حاضر نبود از باورهای دینی اش دست بردارد. در درازای زمانی که او ادعای پیامبری می کرد، در چند مورد از عقیده به یگانگی وجود خدا و عنوان پیامبری اش دست کشید. به راستی که چنین فروزه هایی شایسته کسی که خود را بنیانگزار مذهبی می داند، نیست. همچنین نمی توان گفت که این فروزه ها بوسیله دشمنانش به وی نسبت داده شده اند. اگرچه نام ابن اسحاق به دلایلی چند بوسیله حدیث نویسان سده سوم هجری با کم احترامی برده شده، ولی هیچیک از آن دلایل نتوانسته است، نکاتی را که او درباره شرح حال محمد نوشته و حاکی از فروزه های بدون چون و چرای اخلاقی او هستند، مورد تردید قرار دهد.»

درفش کاویانی

